



## The Motivational Role of the Holy Quran in the Moral and Spiritual Transcendence of Human-being\*

Reza Shah Mansoori<sup>۱</sup>

Behrouz Muhammadi Monfarid<sup>۲</sup>

### Abstract

In the declaration of the second step of the revolution, the Supreme Leader has stated that one of the duties of the Islamic society in the field of ethics and spirituality. The Holy Quran, as the most authentic source of religious knowledge, has various effects on the moral and spiritual dimension of human-being that one of which is the motivational effect. The growth of morality and spirituality in human-being and society is achieved only in the framework of servitude and worship and the performance of religious duties; therefore, the study of the influential factors in servitude is of special importance in reaching the desired point in morality and spirituality. The purpose of this study is to investigate the motivational role of the Holy Quran in servitude for the transcendence of morality and spirituality. The research method is narrative-revelatory. The result of the research indicates that the bestowing knowledge by the Holy Quran is completely purposeful and in it the principles of action such as conception, acknowledgment of usefulness and enthusiasm are considered and in order to motivate human beings to move towards servitude. The Holy Quran also has a special effect on strengthening the esoteric tendencies and desires that agree with worship; the same effect is in weakening the desires and esoteric tendencies opposed to servitude in the bestowing knowledge by the Holy Quran.

Keywords: Motivation, Principles of Actions, Purposeful Bestowing Knowledge, Esoteric Tendencies, Declaration of the Second Step of the Revolution.

---

\*. Date of receiving: ۲۳, December, ۲۰۲۰, Date of approval: ۱۱, October, ۲۰۲۱.

<sup>۱</sup>. PhD Candidate in Teacher's Training for Islamic Ethics at Qom University (Corresponding Author) (rez.mansoor@yahoo.com)

<sup>۲</sup>. Faculty Member of Tehran University (b.mohammdi.m@gmail.com)



## نقش انگیزشی قرآن کریم در تعالی اخلاقی و معنوی انسان\*

رضا شاه منصور<sup>۱</sup> - بهروز محمدی منفرد<sup>۲</sup>

### چکیده

مقام معظم رهبری در بیانیه گام دوم انقلاب یکی از وظایف جامعه اسلامی را درزمینه اخلاق و معنویت بیان فرموده‌اند. قرآن کریم به‌عنوان متقن‌ترین منبع معرفت دینی، تأثیرات مختلفی در بُعد اخلاقی و معنوی انسان دارد که یکی از آن‌ها تأثیر انگیزشی است. رشد اخلاق و معنویت در انسان و جامعه تنها در چهارچوب بندگی و عبودیت و عمل به وظایف دینی حاصل می‌شود؛ بنابراین بررسی عوامل تأثیرگذار در بندگی و عبودیت اهمیت ویژه‌ای در رسیدن به نقطه مطلوب در اخلاق و معنویت دارد. هدف از این تحقیق بررسی نقش انگیزشی قرآن کریم در بندگی برای تعالی اخلاق و معنویت است. روش تحقیق نقلی - وحيانی است. نتیجه تحقیق نشان می‌دهد، معرفت‌دهی قرآن کریم کاملاً هدفمند بوده و در آن مبادی فعل همچون تصور، تصدیق به فایده و شوق مدنظر قرار گرفته و در جهت ایجاد انگیزه در انسان برای حرکت به سوی بندگی و عبودیت است. همچنین قرآن کریم تأثیر ویژه‌ای در جهت تقویت گرایش‌ها و امیال باطنی دارد که موافق با عبودیت هستند؛ همین تأثیر در تضعیف امیال و گرایش‌های باطنی مخالف با بندگی نیز در معرفت‌دهی قرآن کریم وجود دارد.

کلیدواژه‌ها: انگیزش، مبادی افعال، معرفت‌دهی هدفمند، گرایش‌های باطنی، بیانیه گام دوم انقلاب.

\*. تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۳۰ و تاریخ تایید: ۱۴۰۰/۷/۱۹.

۱ - دانشجوی دکتری رشته اخلاق اسلامی دانشگاه معارف اسلامی قم، (نویسنده مسئول) Rez.mansoor@yahoo.com

۲ - استادیار گروه اخلاق دانشگاه تهران؛ muhammadimunfared@ut.ac.ir

## مقدمه

اخلاق و معنویت از ویژگی‌های مهم و تاثیرگذار در تعالی زندگی فردی و اجتماعی است. مقام معظم رهبری حفظه الله در بیانیه گام دوم انقلاب اخلاق و معنویت را از جمله شعارهای ماندگار انقلاب بیان فرمودند. ایشان به این نکته مهم اشاره فرمودند که در صورت نبود اخلاق و معنویت در جامعه حتی اگر امکانات مادی فراوانی موجود باشد زندگی در آن جامعه همچون جهنم است. نکته دیگر این که اخلاق در اسلام هرگز اخلاقی سکولار و برگرفته از جهان بینی مادی نیست بلکه اخلاق اسلامی با محوریت ایمان به خدا و بندگی است؛ معنویت در اسلام نیز با معنویت‌های نوظهور در غرب و شرق عالم متفاوت است و محوریت آن عبودیت و قرب الهی است (عالم‌زاده نوری و همکاران، نقش مریی در تربیت اخلاقی - معنوی، ۱۳۹۳: ۳۴)؛ بنابراین باید گفت اخلاق و معنویتی می‌تواند زندگی را در جامعه همچون بهشت کند که در چهارچوب بندگی و عبودیت شکل گرفته باشد. حال که مشخص شد یکی از مهم‌ترین پایه‌های اخلاق و معنویت بندگی و عبودیت است باید گفت هر عاملی که در حرکت در مسیر بندگی و عبودیت به انسان و اجتماع کمک کند نقش مهمی در تعالی اخلاق و معنویت انسان و جامعه دارد.

قرآن کریم به عنوان محکم‌ترین و متقن‌ترین منبع دینی تأثیرات مختلف و ویژه‌ای همچون تاثیر تشریحی، تکوینی و انگیزشی در بندگی و عبودیت انسان به عنوان مهم‌ترین پایه در اخلاق و معنویت دارد. موضوعی که در این تحقیق مد نظر قرار گرفته است تاثیر انگیزشی قرآن کریم در بندگی و عبودیت انسان است؛ این موضوع با وجود اهمیت آن کمتر مورد توجه واقع گردیده است و در حد خود نوبه شمار می‌رود. روش تحقیق نقلی و حیانی و با استفاده از آیات و روایات است.

درباره ساختار تحقیق باید گفت سه بخش اصلی در آن وجود دارد؛ در حقیقت شناخت و معرفت تاثیر خاص و عمیقی در مبادی افعال و برانگیختگی گرایش‌های باطنی انسان دارد؛ در این تحقیق سعی بر این است تا در شیوه بیان معارف در قرآن کریم بازنگری صورت گرفته و از هدف‌مند بودن معرفت‌دهی در قرآن و تاثیر دقیق و ویژه معارف در مبادی بندگی پرده برداشته شود. در بخش اول و دوم مبادی فعل بیان گردیده است و تاثیر معارف قرآنی در تصدیق به فائده و مصادیق فواید بررسی می‌شود؛ در بخش

سوم انواع گرایش‌ها باطنی انسان بیان گردیده و نقش معارف قرآن در برانگیختگی گرایش‌ها موافق با بندگی و عبودیت و تضعیف گرایش‌ها ضد آن‌ها روشن می‌گردد.

پس این تحقیق در پی پاسخ به این پرسش‌ها است که قرآن کریم چه تاثیر انگیزشی در بندگی و عبودیت و به تبع آن در اخلاق و معنویت انسان و جامعه دارد؟ قرآن کریم چگونه با معرفت‌افزایی هدف‌مند در انسان برای بندگی به عنوان اساس و پایه اخلاق و معنویت انگیزش ایجاد می‌کند؟ آیا آیات قرآن کریم به مبادی فعل توجه دارند؟ آیات قرآن کریم چگونه از مبادی فعل و گرایش‌های فطری انسان برای ایجاد انگیزش و حرکت در مسیر عبودیت استفاده می‌کنند؟ و موضع‌گیری قرآن کریم نسبت به امیال موافق و مغایر با بندگی و عبودیت چیست؟

### مفهوم شناسی

مهم‌ترین مفهومی که باید مورد بررسی قرار گیرد مفهوم انگیزش است؛ ابتدا باید به این نکته اشاره نمود که معنای واژه انگیزش با معنای واژه انگیزه متفاوت است؛ انگیزه یا همان نیت (دهخدا، لغت‌نامه دهخدا، ۱۳۷۷: واژه انگیزه)؛ در لغت و در اصطلاح یعنی قصد و هدف قلبی که انسان کار را برای رسیدن به آن انجام می‌دهد (فراهیدی، العین، ۱۴۰۹: ۳۹/۸؛ نصیرالدین طوسی، اوصاف الاشراف، ۱۳۷۳: ۱۵)؛ اما انگیزش در لغت به معنای تهییج و تحریک نمودن است (معین، فرهنگ معین، ۱۳۶۳: ۳۹۳/۱).

درباره معنای اصطلاحی انگیزش معانی متعددی بیان شده است که به یک مورد بسنده می‌شود و آن این‌که انگیزش حالت روانی انسان است که او را در جهت خاصی تجهیز کرده، به انجام رفتارهایی مشخص وادار می‌کند (حقانی، روان‌شناسی کاربردی ۱، ۱۳۹۵: ۲۰۲).

اما درباره معنای اخلاق باید گفت اخلاق در لغت جمع «خُلُقٌ» و «خُلُقٌ» به معنای سجیه و طبیعت و باطن انسان است؛ در مقابل «خَلَقٌ» به معنای صورت ظاهری انسان است (ابن‌منظور، لسان‌العرب، ۱۴۱۴: ۸۶/۱۰).

اخلاق در اصطلاح یعنی صفات نفسانی راسخ در نفس (اعم از فضیلت و رذیلت) که منجر می‌شوند فعلی اختیاری به آسانی و بدون تامل از انسان صادر گردد (احمدپور، آشنایی با دانش اخلاق اسلامی، ۱۳۹۵: ۴۵)

نکته قابل توجه این که با توجه به این که میان معنای اخلاق و معنویت تفاوت وجود دارد طبیعتاً تعالی اخلاقی با تعالی معنوی نیز متفاوت است. هدف از اخلاق تحولی در جان انسان است که او را در سطح انسانی قرار دهد تا از تبعیت قوای حیوانی (شهوة و غضب) خارج شود و یکسره بر اساس غرایز و امیال حرکت نکند. اعتدال میان قوای وجودی انسان (عقل و شهوة و غضب) که در اخلاق فلسفی، غایت رشد اخلاقی معرفی شده، ناظر به همین موضوع است.

اما هدف در معنویت، لقای خدا و درک حقیقت هستی به علم حضوری است. مربی در تربیت معنوی در صدد است تا متربی را با روابط غیبی و عوالم ماورای طبیعی مرتبط سازد و او را از سطح توده مردم برتر آورد، حقایقی را که نوع انسان ها از درک آن محروم اند به او نشان دهد و قابلیت در او فراهم آورد که بتواند از پشت پرده و نهان هستی خبر گیرد و ادراک او از حواس خمس و عقل حسابگر عرفی گسترده تر گردد. بنابراین معنای تعالی معنوی رشد و ارتقا در معرفت و ارتباط با حقیقت عالم و امور غیبی است. هرچند که تعالی اخلاقی و متخلق شدن به فضائل اخلاقی و دوری از رذائل اخلاقی خود از مقدمات ضروری تعالی معنوی است: اما این دو در مفهوم با یکدیگر تفاوت دارند (عالم زاده نوری و همکاران، نقش مربی در تربیت اخلاقی - معنوی، ۱۳۹۳: ۴۰)

بنابراین مقصود از «تعالی اخلاقی معنوی» در این پژوهش آن است که فرهنگ رفتار و فرهنگ عمومی مردم رنگ انسانی و اسلامی به خود بگیرد، فضائل رفتاری بر رذایل رفتاری غلبه کرده و حوزه جان انسان ها و جامعه انسانی به صفت ها و فضیلت های زیبا و رفتارهای خداپسندانه مزین گردد؛ در اثر این تخلق به اخلاق الهی زمینه برای ارتباط و معرفت به عوامل غیب و حقیقت متعال نیز فراهم گردد. همان گونه که مشخص است اخلاق با این معنا یعنی صرف وجود فضائل و ترک رذائل، ضرورتاً اخلاقی الهی نیست بلکه ممکن است خالی از معارف و دیدگاه الهی باشد که این که اخلاق با تفکر سکولار نیز وجود دارد؛ بنابراین باید گفت اخلاق در اسلام با محوریت ایمان به خدا و عمل برای رضای خدا تحقق می یابد پس کار اخلاقی کاری است که برای رضای خداوند انجام شود (مصباح، اخلاق در قرآن، ۱۳۹۱: ۱۰۸/۱).

بنابراین مقصود از اخلاق در اسلام مجموع صفات باطنی یا افعال اختیاری که انسان را به مراتب قرب الهی می رساند و علم اخلاق یعنی دانشی که تبیین روش مند برای افعال و صفات برای رسیدن به شکوفایی عقلانی و ارتقای روحانی و معنوی را ارائه می نماید (احمدپور، آشنایی با دانش اخلاق اسلامی، ۱۳۹۵: ۴۸)



همچنین معنویتی که مورد توجه و توصیه مقام معظم رهبری است و تاثیرات بیان شده در انسان و اجتماع را در پی دارد معنویتی است که در سایه بندگی و عبودیت به درگاه الهی محقق می‌شود. (پایگاه اطلاع رسانی مقام معظم رهبری، [WWW.FARSI.KHAMENEI.IR/SPEECH-CONTENT?ID=۴۴۳۳۸](http://WWW.FARSI.KHAMENEI.IR/SPEECH-CONTENT?ID=۴۴۳۳۸))

### پیشینه

درباره پیشینه این مبحث باید گفت در عمده کتب به صورت متمرکز و تفصیلی مسئله تاثیر انگیزشی و توجه قرآن کریم به مبادی افعال مورد بررسی قرار نگرفته است؛ دراکثر کتب اخلاقی بیشتر از قرآن به عنوان منبع دینی در استنباط گزاره‌های اخلاقی استفاده شده است. در علم روانشناسی به صورت گسترده‌ای به بحث انگیزش پرداخته شده است اما عمده مباحث ارائه شده پیرامون منشا انگیزش مانند نیاز، هیجان و شناخت است و بحثی درباره تاثیر قرآن در انگیزش و مبادی فعل صورت نمی‌گیرد مانند کتاب انگیزش و هیجان نوشته محمد کریم خدایپناهی و کتاب روانشناسی کاربردی نوشته ابوالحسن حقانی و...؛ از سوی دیگر در برخی کتب مانند کتاب فطرت اثر شهید مطهری به صورت نسبتاً مفصل به مبادی فعل یا به گرایش فطری انسان پرداخته شده است اما تاثیر قرآن در مبادی فعل و یا ارتباط فطریات انسان با مقوله انگیزش مورد توجه قرار نگرفته است. در برخی کتب اخلاقی همچون جلد دوم اخلاق در قرآن اثر آیت الله مصباح جایگاه برخی گرایش فطری در قرآن مورد بحث قرار گرفته شده است اما به صورت متمرکز استفاده قرآن از این فطریات در راستای انگیزش بندگان یا معرفت‌دهی هدفمند قرآن و نگاه ویژه آن به مبادی فعل بررسی نگردیده است. بنابراین وجه امتیاز این پژوهش که در نوبه خود نگاهی نوبه تاثیر قرآن کریم در بندگی به عنوان پایه و اساس اخلاق و معنویت است، تاثیر انگیزشی ویژه قرآن کریم از طریق معرفت‌دهی هدفمند در بندگی و عبودیت برای تعالی اخلاق و معنویت انسان و اجتماع است.

### تاثیر انگیزشی قرآن در رشد اخلاقی و معنوی

مقام معظم رهبری حفظه الله در بیانیه گام دوم درباره اهمیت و جایگاه اخلاق و معنویت فرمودند: «معنویت و اخلاق، جهت دهنده‌ی همه‌ی حرکت‌ها و فعالیت‌های فردی و اجتماعی و نیاز اصلی جامعه است؛ بودن آنها، محیط زندگی را حتی با کمبودهای مادی، بهشت می‌سازد و نبودن آن حتی با برخورداری مادی، جهنم می‌آفریند».

بنابر مطالب گفته شده در مفهوم اخلاق و معنویت باید گفت آن اخلاق و معنویتی که مورد مقام معظم رهبری حفظه الله است که چنین تاثیر ویژه‌ای در زندگی فردی و اجتماعی دارد اخلاق بر محوریت بندگی و عبودیت است؛ معنویت در اسلام تنها قرب الهی و طی کردن مراتب ارتقای روحانی تارسیدن به درجات بالای معرفت الله است.

با توجه به نکات بالا محوری‌ترین مسئله در تعالی اخلاقی و معنوی فرد و اجتماع بندگی و عبودیت است؛ تنها با حرکت در مسیر بندگی الهی است که می‌توان جامعه را رشد اخلاقی و معنوی صحیح داد؛ با توجه به این که بندگی و عبودیت پایه و اساس اخلاق و معنویت است باید گفت هر عاملی که موجب تقویت روحیه بندگی و عبودیت می‌شود عاملی است که تاثیر مستقیم در تعالی اخلاق و معنویت انسان و جامعه دارد.

قرآن کریم یکی از مهم‌ترین منابع دینی به‌شمار می‌رود؛ در حقیقت می‌توان گفت قرآن کریم متقن‌ترین منبع معارف دینی است؛ اهمیت آن تاجایی است که حتی روایات نیز باید با آیات این منبع دینی مطابقت داشته باشند؛ در صورت عدم موافقت روایتی با آیات یا به معنای مطابق حمل شده و در صورت عدم امکان حمل و جمع بین آن‌ها، روایت کنار گذاشته می‌شود (طبرسی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، ۱۴۰۳: ۱۴۷/۲).

بنابر روایات برای سعادت ابدی و رهایی از شقاوت باید به قرآن رجوع کرد و آن را سرلوحه زندگی قرار داد چرا که قرآن به بهترین راه راهنمایی می‌کند و بیان‌کننده معارف و حقایق است (کلینی، الکافی، ۱۴۰۷: ۵۹۹/۲). خداوند تعالی قرآن کریم را تبیان و بیان‌کننده هر چیزی معرفی می‌نماید؛ «این کتابی که بر تو نازل کرده‌ایم توضیح همه چیز است» (نحل/۸۹) و در جای دیگر می‌فرماید چیزی در قرآن فروگذار نشده است: «ما در کتاب از بیان چیزی فروگذار نکردیم» (انعام/۳۸). در این باره ابتدا باید گفت قرآن کریم کتاب فقه، کلام، ریاضی، فلسفه، تاریخ و... نیست، بلکه خداوند تعالی قرآن را کتاب هدایت برای متقین معرفی می‌نماید: «در [وحی بودن و حقانیت] این کتاب [با عظمت] هیچ شکی نیست؛ سراسرش برای پرهیزکاران هدایت است»؛ (بقره/۲) قرآن کتابی برای هدایت بشریت در مسیر بندگی و عبودیت است؛ همان مسیری که تنها راه رسیدن به تعالی اخلاقی و معنوی است؛ با توجه به این آیات می‌توان گفت تبیان بودن قرآن کریم برای هر چیزی، در حیطه هدایت بشر است به این معنا که هرآنچه برای هدایت بشر در مسیر بندگی و عبودیت نیاز باشد در قرآن کریم آمده است؛ بنابراین قرآن

کریم به پایه و اساس اخلاق و معنویت یعنی بندگی و عبودیت توجه ویژه داشته و هدف اصلی خود را هدایت برای حرکت در این مسیر بیان می‌نماید.

بنا بر نظر علامه طباطبایی وقتی قرآن کتاب هدایت است، پس تبیان بودن برای «كُلُّ شَيْءٍ» یعنی هر آنچه برای امر هدایت نیاز است مانند معارف حقیقی متعلق به مبدا، معاد، اخلاق فاضله، شرایع الهیه، داستان‌ها و مواعظ در قرآن کریم آمده است در این باره آورده است (طباطبایی، المیزان، ۱۳۹۰: ۳۲۵/۱۲).

هدایت در مسیر بندگی و عبودیت ابعاد مختلفی دارد که قرآن کریم همه آنها را مد نظر قرار داده است و از هیچ چیزی در این امر مهم فروگذار ننموده است. از جمله ابعاد مهم در بندگی بعد انگیزشی است؛ قرآن کریم رویکرد ویژه‌ای در راستای انگیزش مومنین به سوی بندگی و به تبع آن تعالی اخلاق و معنویت آنها دارد؛ اما قبل از بررسی کیفیت انگیزش در قرآن کریم برای حرکت در مسیر بندگی و سلوک الی الله باید به نکاتی مانند چگونگی افعال اختیاری و مبادی آنها و نسبت آنها با انگیزش اشاره کرد.

انگیزش یک نیروی محرک درونی است که انسان را به سوی حرکتی خاص با هدف مشخص حرکت می‌دهد؛ در روانشناسی عوامل مختلفی مانند شناخت‌ها، نیازها و هیجان‌ها برای بوجود آمدن انگیزش در انسان ذکر شده است (حقانی، روان‌شناسی کاربردی ۱، ۱۳۹۵: ۲۰۳).

در ادامه باید به این نکته اشاره کرد که بنابر نظر بسیاری از بزرگان مبادی افعال اختیاری انسان چهار مرحله دارند؛ مرحله اول تصور فعل و تصدیق به فائده آن است؛ مرحله دوم شوق نفس به سمت آن فعل مطلوب است؛ مرحله سوم عزم و اراده انسان برای انجام فعل است و مرحله چهارم انجام فعل می‌باشد (صدرالدین شیرازی، تفسیر القرآن الکریم، ۱۳۶۱: ۲۱۹/۵)؛ بنابراین انسان با مواجهه با یک فعل ابتدا فوائد آن را تصور می‌کند و در صورت وجود فوایدی در انجام آن تصدیق به فائده می‌کند؛ در مرحله بعد با تصدیق به فائده نفس او میل و شوق به انجام کار پیدا می‌کند؛ در مرحله سوم این شوق موکد شده و انسان عزم برای انجام کار را اراده می‌نماید.

حال برای روشن شدن جایگاه انگیزش در مبادی فعل می‌توان گفت انگیزش آن مصلحت و فائده‌ای که مورد تصدیق قرار می‌گیرد نیست بلکه بعد از علم به وجود مصلحت و منفعت در یک فعل در انسان شوق و انگیزش رخ می‌دهد پس باید گفت علم و شناخت انسان مقدم بر انگیزش است و



انگیزش نیز مقدم بر اراده فعل است؛ بنابراین جایگاه انگیزش در مبادی افعال همان جایگاه شوق است (حقانی، روان‌شناسی کاربردی ۱، ۱۳۹۵: ۲۱۹).

نکته مهم و اساسی این است که یکی از عوامل بسیار موثر در تحولات مختلف در مبادی فعل خصوصاً مرحله شوق و انگیزش و در پی آن تحولات مختلف در افعال، مسئله شناخت و معرفت است (مصباح یزدی، انسان‌شناسی در قرآن، ۱۳۹۲: ۱۶۳).

طبیعتاً آن دسته‌ای از افعال انسان که در چارچوب بندگی و عبودیت قرار می‌گیرند نیز از این قاعده مستثنی نبوده و دارایی مبادی مذکور هستند؛ بنابراین شناخت و معرفت در بندگی و عبودیت نیز همین تاثیر ویژه را دارا است.

حال باید به این مسئله پرداخت که قرآن کریم معرفت‌دهی خود را چگونه انجام می‌دهد و آیا این فرآیند درونی بندگی را مد نظر قرار داده است یا خیر؟

معرفت‌افزایی قرآن کریم بسیار دقیق و هدف‌مند است و به صورت کاملاً هوشمندانه و به‌گونه‌ای است که مراحل مختلف مبادی بندگی و عبودیت را در انسان به عنوان پایه و اساس اخلاق و معنویت تقویت نماید.

تاثیر قرآن کریم در چند محور از این فرآیند قابل توجه است.

### ۱- تسهیل فرآیند تصدیق به فائده فعل

اولین محور تاثیر قرآن کریم در فرآیند تصدیق فایده است؛ یکی از مهم‌ترین عوامل انجام افعال اختیاری انسان شناخت فعل و اذعان به فایده و یا زیان‌های آن است. قرآن کریم مبنا و معیار را در فرآیند تصدیق به فائده تبیین می‌نماید.

یکی از مهم‌ترین و تاثیرگذارترین مباحث معرفتی در افعال انسان نوع معرفت و نگرش انسان به جایگاه خود همچنین مبدا و مقصد خود است که از آن تعریف به جهان بینی می‌گردد. در واقع شرط حرکت در مسیر عبودیت و سیر به سوی خالق یکتا و به تبع آن تعالی اخلاقی و معنوی، بهره‌مندی از جهان بینی الهی است.

وقتی انسان به این معرفت رسید که خالق او خداوند حکیم است و برای هدفی والا که رسیدن به عبودیت است آفریده شده است دیگر تنها فعلی که او را به این هدف عالی نزدیک کند دارای منفعت می‌داند و هر فعلی او را از این هدف دور کند مضر می‌داند؛ چنین شخصی هرگز فعلی را که به زندگی



اخروی او ضرر می‌رساند دارای منفعت نمی‌داند و وجود فائده در آن‌ها را تصدیق نمی‌نماید لذا مبادی فعل در او تحقق نمی‌یابد و مرتکب آن عمل نمی‌گردد.

مهمترین مسئله در جهان‌بینی شناخت مبدا، شناخت معاد و شناخت رابطه انسان با مبداء و معاد است (مصباح یزدی، انسان‌شناسی در قرآن، ۱۳۹۲: ۱۶۴).

برای مثال اگر فرصت دست اندازی به مال غیر برای دو نفر که یکی از آن‌ها مومن و دیگری غیر مومن است فراهم گردد انسان مومن هرگز به مال غیر دست اندازی نمی‌کند چرا که با توجه به جهان‌بینی الهی خداوند را ناظر بر اعمال خود دانسته و ضرر اخروی این کار حرام را بسیار سنگین‌تر از منفعت زودگذر دنیوی آن می‌داند؛ در مقابل انسانی که از این معرفت و شناخت بهره‌ای نبرده است به سادگی به مال غیر دست درازی می‌کند؛ زیرا او تنها منفعت را منفعت دنیوی دانسته لذا مرحله تصدیق به فائده در او تحقق می‌یابد و ممکن است این فعل حرام را مرتکب می‌شود؛ بنابراین قرآن کریم تلاش می‌کند، با معرفت افزایی صحیح نسبت به مؤمنان مبادی فعل صحیح را در آن‌ها ایجاد و شوق و انگیزش به سوی انجام فعل صحیح و ترک فعل غلط را در آن‌ها به وجود بیاورد.

قرآن کریم به صورت ویژه به این امور می‌پردازد. قرآن کریم مبداء انسان را خالق یکتا معرفی می‌نماید؛ خالق انسان خداوند قادر و حکیمی است که بشر را با اراده خویش از گل آفرید «اوست که شما را از گلی مخصوص آفرید» (انعام/۲)؛ در آیه شریفه دیگر آمده است، مبداء بشر خداوندی است که خلقت همه انسان‌ها را از یک نفر شروع نمود و گسترش داد «و اوست که شما را از یک تن آفرید» (انعام/۹۸)؛

نه تنها انسان بلکه مبداء تمام عالم خداوند تعالی است. او رب آسمان‌ها و زمین است «[به مشرکان] بگو: پروردگار آسمان‌ها و زمین کیست؟ [خود بی‌درنگ] بگو: خدای یکتاست» (رعد/۱۶). باید به این نکته دقت نمود که هدف قرآن کریم از تکرار این مسئله معرفت‌افزایی و در مرحله بعد تذکر و یادآوری هدف‌مند است و این معرفت‌دهی هدف‌مند تأثیرات ویژه‌ای از جمله تأثیر در فرآیند تصدیق و مبادی فعل دارد.

علامه طباطبایی رحمه الله در تفسیر المیزان به سبک تربیتی اخلاقی خاص قرآن کریم اشاره می‌نماید که هیچ یک از ادیان گذشته از این روش استفاده نکرده‌اند و آن توجه به معرفت‌الله و اسماء و صفات الهی است؛ بنابر نظر ایشان قرآن کریم با تکیه بر برخی صفات و اسماء الهی رذائل اخلاقی را از ریشه درمان می‌نماید و آن‌ها را موضوعاً منتفی می‌نماید؛ برای مثال معرفت‌دهی به مالکیت حقیقی

خداوند نسبت به همه هستی همچنین معرفت‌دهی به این‌که قدرت، عزت، رزق تنها در دست خداست منجر می‌شود زمینه‌ای برای بروز رذائلی همچون ریا، ترس از غیر خدا، امید و توکل به غیر خدا و ... در او وجود نداشته باشد؛ بنابراین معرفت‌دهی نسبت به مبدا عالم و اسماء و صفات الهی تاثیر ویژه‌ای در اخلاق و بندگی دارد به گونه‌ای که از نوع دفع رذائل است نه رفع و درمان آن‌ها (طباطبایی، المیزان، ۱۳۹۰: ۵۳۹/۱).

همچنین قرآن کریم به صورت گسترده به مسئله مقصد و معاد نیز پرداخته است؛ برخی از مفسرین تعداد آیاتی که به مسئله معاد پرداخته‌اند را حدود دو هزار آیه شریفه یعنی حدود یک سوم قرآن کریم دانسته‌اند. (همان: ۲۳/۱۲)؛ بنابر آیات شریفه هیچ راه‌گیزی از مرگ برای انسان‌ها نیست و همه آن را تجربه می‌کنند اما این پایان زندگی انسان نیست بلکه پس از مرگ سرای آخرت و روز حساب را در پیش دارند «هر کسی مرگ را می‌چشد؛ و بدون تردید روز قیامت پاداش‌هایتان به طور کامل به شما داده می‌شود.» (آل‌عمران/۱۸۵).

کفار پیوسته می‌گفتند پس از این‌که ما و پدرانمان مردیم و به خاک تبدیل شدیم چگونه دوباره زنده می‌شویم «و پیوسته می‌گفتند: آیا هنگامی که مردیم و خاک و استخوان شدیم، آیا به راستی برانگیخته می‌شویم؟! \* و آیا پدران گذشته ما نیز برانگیخته می‌شوند؟» (واقعه/۴۷-۴۸)؛ اما قرآن کریم با این تکرار باطل مقابله می‌نماید و با تاکید و قاطعیت در مقابل آن‌ها می‌گوید قطعاً مطمئن باشید همه شما را در روز موعود یعنی قیامت باز می‌گردانیم «بگو: بی‌تردید همه پیشینیان و همه پسینیان، برای وعده‌گاه روزی معین گرد آورده خواهند شد.» (واقعه/۴۹-۵۰)

قرآن کریم مرگ را به منزله فنا و نابودی نمی‌داند بلکه با توجه به آیات مرگ همچون پلی است که انسان را به سرای دیگر منتقل می‌کند و بشریت در آخرت به حیات خود ادامه می‌دهد پس مقصد انسان این دنیا نیست بلکه عالم آخرت است.

نکته مهم در این مسئله این است که علت تکرار یاد مرگ و تلاش برای افزودن معرفت بندگان نسبت به زندگی پس از مرگ چیست؟ اگر صرف معرفت ساده کافی بود با چند آیه این مقصود حاصل می‌شد اما وقتی یک مسئله با این حجم از آیات در جای جای کلام الله تکرار می‌شود نشان‌گر هدف‌مند بودن این معرفت‌دهی است و آن تاثیر این معرفت در فرآیند انگیزش برای بندگی و عبودیت است.



مسئله مهم دیگری که تاثیر زیادی در جهان بینی الهی دارد این است که خلقت با عظمت عالم بدون هدف نیست و برای بازیچه آفریده نشده است «و ما آسمان و زمین و آنچه را میان آن دو قرار دارد به بازی نیافریده ایم.» (انبیاء/۱۶)؛ نه خلقت آسمانها و زمین عبث و بیهوده بوده است و نه خلقت انسان این گونه است «آیا پنداشته اید که شما را بیهوده و عبث آفریدیم، و اینکه به سوی ما بازگردانده نمی شوید؟» (مومنون/۱۱۵) نکته مهم و تاثیرگذار در زندگی و رفتار بشر هدف از خلقت انسان است که قرآن کریم آن را رسیدن به درجه عبودیت و بندگی اعلام می نماید «و جن و انس را جز برای اینکه مرا پرستند نیافریدیم.» (ذاریات/۵۶).

این نکته سرآغاز مطلب مهم دیگری در جهان بینی الهی است و آن رابطه اعمال انسان با مبداء و مقصد خود است؛ بنابر جهان بینی الهی کیفیت زندگی در سرای آخرت بستگی به اعمال اختیاری انسان در زندگی دنیایی خود دارد؛ قرآن کریم مومنین دارای اعمال صالح را به واسطه اعمال نیک خود بشارت به بهشت اخروی می دهد «و کسانی را که ایمان آورده اند و کارهای شایسته انجام داده اند، مژده ده که برای آنان بهشت هایی است که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است.» (بقره/۲۵).

با توجه به این که اعمال اختیاری انسان سازنده ابدیت او است همچنین با این نگاه که هدف از خلقت رسیدن به مقام بندگی و عبودیت است پس راه مستقیم و صوابی که قرآن کریم ترسیم می نماید حرکت در مسیر بندگی است چرا که تنها با طی نمودن این مسیر انسان می تواند به هدفی که برای آن خلق شده است دست یابد «و اینکه مرا پرستید که این راهی است مستقیم.» (یس/۶۱).

با تکیه بر جهان بینی ترسیم شده در قرآن کریم هرگز منافع دنیوی که دارای عمر کوتاه هستند و منجر به عذاب ابدی اخروی می شوند منفعت محسوب نمی شوند و از سوی دیگر سختی های دنیایی که در مسیر عبودیت برای مومنین رخ می دهد، ولی سعادت اخروی را در پی دارند دارای منفعت هستند.

برای مثال در جهان بینی دینی اموری مالی مانند صدقه، خمس و زکات که موجب نقص ظاهری در اموال می شوند نافع محسوب می شوند چرا که موافق با دستورات دینی و حرکت در مسیر عبودیت است و منجر به فائده بزرگ تر و دائمی می شوند.

بنابراین معیار و مبنای کلی در فرایند تصدیق به فائده بنابر آموزه های قرآنی به این صورت است که هر عملی که در راستای دستورات دینی و مسیر بندگی و عبودیت باشد و موجب سعادت اخروی شود دارای فائده است و هر عملی که این نتیجه و ثمرات را نداشته باشد منفعتی ندارد و مضر است ولو



منافع دنیایی در پی داشته باشد. از این رو متاع و منافع دنیایی بازیچه و هیچ دانسته شده و منافع اخروی بالاتر و پایدارتر بیان می‌شود «و زندگی دنیا [بدون ایمان و عمل صالح] بازی و سرگرمی است، و یقیناً سرای آخرت برای آنان که همواره پرهیزکاری می‌کنند، بهتر است. آیا نمی‌اندیشید؟» (انعام/۳۲).

## ۲- تبیین فوائد

درباره محور دوم در کیفیت انگیزش قرآن کریم باید گفت بعد از آن که قرآن کریم معرفت لازم را به مومنین داد و شیوه شناخت منافع حقیقی را به آن‌ها آموخت در مرحله بعد به بیان مصادیق این منافع می‌پردازد؛ قرآن کریم در جای جای خود این منافع حقیقی را به انسان تذکر می‌دهد تا او را نسبت به انجام افعال خیر برانگیزاند.

با بررسی آیات قرآن کریم می‌توان دریافت که آیات بسیاری در مقام انگیزش بندگان بیان گردیده‌اند؛ در بسیاری از آیات قرآن کریم به جای اینکه صرفاً بندگان به بعضی افعال امر یا از بعضی از آن‌ها نهی شوند، در کنار امر و نهی، فوائد و یا عواقب افعال نیز بیان گردیده است.

قرآن کریم بعد از مشخص نمودن معیار و مبنا در تصدیق به فائده برای ایجاد انگیزش و شوق در بندگان در مرحله بعد به صورت مکرر مصادیق فوائد و مضرات را متذکر می‌شود و از فوائد برخی افعال و یا از عواقب ناگوار برخی دیگر از آن‌ها صحبت به میان می‌آورد؛ این سبک ثابت می‌نماید، قرآن کریم نقش چشم‌گیری در انگیزش بندگان به سوی بندگی و عبودیت و تعالی اخلاق و معنویت در آن‌ها دارد. به نظر می‌رسد، در همین راستا توجه ویژه‌ای به مقوله بشارت و انذار در قرآن کریم شده است؛ طبیعی است که انسان با توجه به فوائد یک فعل بوسیله قوه شهویه شوق جلب منفعت و رسیدن به مطلوب در او حاصل می‌شود؛ اما از سوی دیگر انسان با توجه به وجود ضرر بوسیله قوه غضبیه شوق برای دفع مضرت در او بوجود می‌آید (نراقی، معراج السعاده، ۱۳۷۸: ۳۹)؛ بنابراین در قرآن کریم هم از بشارت‌های فراوان استفاده شده است و هم از انذارهای متعدد؛ برای مثال در این‌باره آمده است رسولان الهی تنها برای بشارت و انذار فرستاده شده‌اند «و پیامبران را جز مژده دهنده و بیم رسان نمی‌فرستیم؛ پس کسانی که ایمان بیاورند و [مفاسد خود را] اصلاح کنند نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می‌شوند.» (انعام/۴۸).



دسته‌ای از آیات برای ایجاد انگیزه بر روی آثار مثبت برخی اعمال تاکید می‌کنند، مانند آیه شریفه‌ای که مردم را به تجارتی پر سود دعوت می‌نماید که ثمره آن نجات از عذاب الهی است و آن تجارت، ایمان به خدا و رسول و مجاهده در راه خدا است «ای اهل ایمان! آیا شما را به تجارتی راهنمایی کنم که شما را از عذابی دردناک نجات می‌دهد؟\* به خدا و پیامبرش ایمان آورید، و با اموال و جان‌هایتان در راه خدا جهاد کنید؛ این [ایمان و جهاد] اگر [به منافع فراگیر و همیشگی آن] معرفت و آگاهی داشتید، برای شما [از هر چیزی] بهتر است\* تا گناهتان را بیامرزد، و شما را در بهشت‌هایی که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است و خانه‌های پاکیزه در بهشت‌های جاویدان درآورد؛ این است کامیابی بزرگ.» (صف/۱۰-۱۲) در این آیه شریفه بجای اینکه صرفاً امر به ایمان به خدا و رسول و مجاهدت شود به زیبایی ابتدا با بیانی سوالی از تجارتی سودآور سخن به میان آورده شده است، سپس راه رسیدن و فوائد دیگر آن بیان شده است؛ یقیناً این‌گونه بیان کردن اثر انگیزشی بسیاری در انسان دارد. آیات بسیار دیگری نیز وجود دارند که با بیان آثار مثبت یا همان منافع موجود در برخی منازل سلوک مومنین را به سوی آن‌ها ترغیب نموده و در این زمینه تاثیر انگیزشی دارند؛ در آیه شریفه برای انگیزش به رعایت تقوا، بهره‌مندی از برکات الهی به عنوان نتیجه و فائده رعایت تقوا بیان شده است «و اگر اهل شهرها و آبادی‌ها ایمان می‌آوردند و پرهیزکاری پیشه می‌کردند، یقیناً [درهای] برکاتی از آسمان و زمین را بر آنان می‌گشودیم.» (اعراف/۹۶) همچنین در جای دیگر برای انگیزش به سوی اخلاص در اعمال به عنوان فائده آن به نعم بهشتی اشاره شده است «جز بندگان خالص شده خدا [که از هر کیفیری در امانند،]\* برای آنان رزق و روزی معین و ویژه‌ای است،\* میوه‌هایی [گوناگون] در حالی که مورد اکرام خواهند بود،\* در بهشت‌های پر نعمت.» (صافات/۴۰-۴۳)

همان‌گونه که بیان شد انذار و بیان آثار سوء اعمال نیز اثر انگیزشی برای ترک افعال دارند؛ در قرآن کریم تهدیدهای گوناگونی ذکر شده است و هدف از آن‌ها برانگیختن مردم برای رعایت تقوا و بیداری و هوشیار نمودن آن‌ها بیان شده است «و این‌گونه آن را قرآنی به زبان عربی [فصیح و گویا] نازل کردیم، و در آن هشدارها و تهدیدهای گوناگون آوردیم، امید است [از عقاید و آرای بی‌پایه و گناه و طغیان] بپرهیزند، یا برای آنان بیداری و هشیاری پدید آورد.» (طه/۱۱۳)

بسیاری از آیات نیز به جای این‌که صرفاً از ارتکاب به عملی نهی نمایند آثار سوء و عواقب آن عمل را ذکر نموده‌اند تا از این طریق برای ترک آن عمل انگیزش ایجاد نمایند؛ در آیه شریفه‌ای به جای نهی از حب دنیا برای ایجاد انگیزش برای ترک حب مذموم دنیا عواقب ناگوار آن بیان شده است «اینان

کسانی اند که زندگی [زودگذر] دنیا را به جای آخرت خریدند؛ پس نه عذاب از آنان سبک شود و نه یاری شوند.» (بقره/۸۶) آیات بسیار دیگری نیز از این سبک استفاده نموده‌اند (بقره/۱۶۱-۱۶۲؛ آل عمران/۷۷).

بنابراین مشخص می‌شود، قرآن کریم به صورت هدف‌مند و در جهت ایجاد انگیزه و مشوق در جای جای خود آثار مثبت و منفی و مصادیق منافع و مضرات افعالی که مربوط به بندگی و سلوک الی الله می‌شوند را بیان نموده تا نقش بزرگی در ایجاد انگیزش در حرکت بندگان در مسیر عبودیت که اساس اخلاق و معنویت است داشته باشد.

نکته مهمی که در گذشته نیز به آن اشاره شد تکرار بسیار زیاد این معارف در قرآن کریم است؛ شاید این پرسش پیش بیاید که انتقال معرفت و شناخت با یک یا چند آیه حاصل می‌شود اما دلیل آمدن این معارف به صورت مکرر و حتی در برخی آیات کاملاً مشابه در جای جای قرآن چیست؟ در پاسخ می‌توان گفت ابتدا از این تکرارها می‌توان به اهمیت و تاثیر ویژه آن در تربیت بندگان پی برد؛ در ادامه باید گفت برای انگیزش به سوی بندگی هم باید شناخت نسبت به آن وجود داشته باشد و هم این که آن شناخت و معرفت فعال باشد؛ گاهی انسان با وجود شناخت و معرفت نسبت حقیقتی باز هم برخلاف مقتضای آن عمل می‌کند و علت آن غفلت نسبت به آن معرفت است؛ بنابراین معرفت باید فعال باشد نه مورد غفلت واقع شده؛ از همین رو قرآن کریم برای ایجاد انگیزش به سوی بندگی هم نسبت به جهان بینی صحیح معرفت‌دهی می‌کند و هم با تکرار این معرفت آن را در مومنین فعال نگه می‌دارد (مصباح، اخلاق در قرآن، ۱۳۹۱: ۲۴۷/۱).

### ۳- گرایش‌های باطنی

محور سوم در امر انگیزش قرآن کریم استفاده از گرایش‌های ذاتی و فطری انسان است؛ در انسان گرایش‌ها و امیال متفاوتی وجود دارد؛ همان‌گونه که از مبادی فعل روشن گردید هیچ فعلی بدون وجود میل، انگیزه و شوق از انسان سر نمی‌زند؛ اما امیال و انگیزه‌ها در انسان به صورت واحد و همسو نیستند بلکه انگیزه‌ها و امیال زیادی با جهات مختلف در او وجود دارد. گاهی برخی از این امیال در انسان تعارض می‌کنند به شکلی که میلی او را به سمتی و میل دیگر او را به سمت مخالف می‌کشاند؛ در این میان میلی که قدرت بیشتری داشته باشد و توان غلبه بر امیال دیگر را داشته باشد می‌تواند منتهی به اراده و فعل گردد (همان: ۶۵/۲).



با توجه به مباحث گذشته باید گفت گاهی انسان نسبت به بدی و ضرر اخروی فعلی علم دارد و قوه غضبیه نیز او را از این فعل نهی می کند یعنی مرحله تصور و تصدیق به عدم فائده و وجود ضرر نیز برای او رخ می دهد؛ بنابراین در اثر این معرفت و شناخت میل و شوق برای حفظ طهارت باطنی و آلوده نشدن به گناه در او ایجاد می شود اما باز هم مرتکب آن فعل حرام می شود و قدرت ترک آن را ندارد و حتی بعد از انجام آن دچار پشیمانی می شود؛ علت این اتفاق و اینکه چرا این تصدیق به ضرر و این معرفت منجر به ترک فعل حرام نشد و اراده ترک در او بوجود نیامد امیال ضد هستند؛ امیالی که با قدرت و کشش قوی تر در او وجود دارد که با میل به طهارت به منازعه بر می خیزند و به دلیل قدرت بیشتر آن ها بر میل به طهارت غلبه کرده و فرد را به گناه می کشانند؛ عمدتاً گناهایی که از مومنینی که دارای جهان بینی الهی هستند سر می زند و بعد از آن هم منجر به پشیمانی بعد از گناه می گردد از این قبیل هستند؛ از سوی دیگر اگر امیالی موافق با فعلی واجب وجود داشته باشند منجر به سرعت بخشیدن به فرد و ازدیاد شوق در او برای انجام فعل واجب می گردد.

البته باید دانست در منابع روان شناسی اخلاق این مسئله تحت عنوان ضعف اخلاقی بیان شده است؛ به این معنا که چنین فردی دچار ضعف اخلاقی است؛ در این مباحث گفته می شود دو رویکرد در ضعف اخلاق وجود دارد؛ یک رویکرد شناختی که قائل به این است که هر عمل اختیاری مبتنی بر تصدیق و تایید شناختی آن است پس در صورتی که انسان نسبت به فعلی شناخت کافی و صحیح داشته باشد قطعاً منجر به انجام آن می شود؛ بنابر این نظریه در موارد ضعف اخلاقی تنها مشکل نبود شناخت است نه امیال و گرایشات دیگر پس اگر فرد دچار ضعف اخلاقی است تنها به دلیل نبود شناخت و معرفت است. اما بر اساس رویکرد دوم که غیر شناختی نام دارد شناخت و آگاهی را تنها تا حدودی در تصمیم گیری و اراده انسان تاثیرگذار می داند و آن را به صورت تمام العله قبول ندارند؛ از سوی دیگر عوامل دیگری در کنار شناخت را نیز در اراده انسان موثر می دانند (موسوی اصل و همکاران، روان شناسی اخلاق، ۱۳۹۹: ۸۳).

باید به این نکته اشاره کرد که رویکرد منابع دینی در زمینه ضعف اخلاقی تنها شناختی نیست بلکه با وجود این که شناخت تاثیر به سزایی در انجام فعل دارد اما امیال و گرایشات دیگر نیز در تحقق آن تاثیر ویژه ای دارند پس ممکن است که انسان با وجود شناخت تنوری از یک فعل قبیح به دلیل تعارض با امیال درونی مرتکب آن شود (همان، ۱۱۵).



قرآن کریم در مقام انگیزش به سوی بندگی و عبودیت به عنوان پایه اخلاق و معنویت تنها به مرحله تصور و تصدیق فائده بسنده نمی نماید بلکه در مرحله تعارض امیال و انگیزه‌ها نیز به کمک بندگان می آید و با شیوه‌ای متفاوت آن‌ها را یاری می نماید و انگیزش به سوی بندگی را تقویت می نماید؛ در این مرحله قرآن کریم از امیال و گرایش‌های ذاتی و باطنی انسان که موافق و تقویت کننده بندگی و عبودیت هستند استفاده نموده و آن را تحریک می نماید تا انگیزش و شوق بندگی تقویت شده و در مواجهه با امیال ضد پیروز گردد و به مرحله اراده و فعلیت برسد.

حال درباره کیفیت استفاده و برانگیختگی گرایش‌های موافق با بندگی توسط قرآن باید گفت در این مرحله نیز قرآن کریم از معرفت و شناخت‌دهی هدفمند استفاده می نماید.

بین شناخت و گرایش‌های یک نحو ترتیب وجود دارد؛ چراکه برانگیخته شدن گرایش‌های مسبوق به نوعی شناخت است؛ از این رو، حکما گفته‌اند: علم علت شوق می شود. منظور از این جمله حکماء آن نیست که علم، علت تامه شوق باشد؛ چرا که، شوق از مقوله دیگری است و خود، منشأ مستقلى در نفس دارد؛ بلکه، منظور این است که شوق بدون علم، حاصل نمی شود؛ پس در واقع، علم، متمم علت شوق است و شکوفا شدن و برانگیخته شدن میل و گرایش‌های باطنی مشروط به علم است. پس در واقع، علم دو نقش را بازی می کند: نخست آنکه حقیقت را برای ما روشن می کند و حق و باطل را به ما می شناساند، دوم آنکه علم و معرفت آن دسته از گرایش‌های فطری درون انسان را برانگیخته، شکوفا و جهت‌دهی می کند (مصباح، اخلاق در قرآن، ۱۳۹۱: ۱۵۶/۱).

حتی ممکن است در انسان چند گرایش بیدار باشد و او بتواند به همه آنها پاسخ بدهد؛ اما گاهی ناچار است یکی را برگزیند؛ گزینش در جایی مطرح می شود که چند گرایش متعارض در مقام ارضا وجود داشته باشد و انسان ناچار باشد یکی را ارضا و دیگری را فدای آن کند. در اینجا برای مقدم شدن یکی بر دیگری، عوامل گوناگونی مؤثر است و مهم‌تر از همه عامل شناخت است (همو، انسان‌شناسی در قرآن، ۱۳۹۲: ۱۴۶).

قرآن کریم با توجه خاص به امیال فطری و معنوی انسان سعی دارد تا از این امیال در راستای تقویت انگیزه عبودیت و بندگی در مومنین و تعالی اخلاق و معنویت در آن‌ها استفاده کند لذا به اشکال مختلف به آن‌ها می پردازد؛ در واقع اگر این امیال بیدار و تقویت گشته و جهت‌دهی شوند به خوبی می توانند با انگیزش افعال خیر و بندگی تعاضد نموده و آن‌ها را تقویت نمایند و انسان را در رسیدن به هدف اصلی خود کمک نمایند.



درباره امیال و گرایش‌های ذاتی انسان باید گفت امور ذاتی در انسان به دو دسته شناخت‌های ذاتی و گرایش‌ها یا همان امیال ذاتی تقسیم می‌شوند؛ بنابر نظر برخی محققین امیال ذاتی انسان نیز به دو دسته گرایش‌های غریزی و گرایش‌های فطری تقسیم می‌گردند؛ گرایش‌ها و امیال غریزی بیشتر مربوط به بعد مادی و بعد حیوانی انسان هستند و گرایش‌ها و امیال فطری مربوط به بعد فرا حیوانی و معنوی انسان هستند (مطهری، فطرت، ۱۳۷۰: ۳۱-۳۴).

برخی محققین درباره تقسیم‌بندی گرایش‌های باطنی انسان دیدگاه متفاوت و به نظر جامع‌تری را ارائه می‌نمایند؛ از دیدگاه آنان ریشه همه گرایش‌های باطنی در حب ذات است و این گرایش‌ها سه دسته اصلی حب بقاء، کمال خواهی و سعادت طلبی یا همان لذت‌جویی تقسیم می‌شوند. براساس این دیدگاه کمال خواهی نیز به دو شکل قدرت طلبی و حقیقت طلبی جلوه می‌کند همچنین سعادت طلبی و لذت‌جویی نیز به صورت‌های غرائز، جمال دوستی، عواطف و احساسات و انفعالات ظهور می‌یابد (مصباح، اخلاق در قرآن، ۱۳۹۱: ۴۲/۲).

بعد از آن که مشخص شد علم و معرفت موجب بیداری و برانگیختگی و جهت‌دهی امیال و گرایش‌ها می‌گردد و قرآن کریم نیز از همین مقوله به صورت هدفمند استفاده نموده است، به صورت جداگانه به تاثیر قرآن کریم در این گرایش‌ها پرداخته می‌شود.

#### یک. حب بقاء

از جمله امیال فطری در انسان میل به بقاء است؛ قرآن کریم وجود این گرایش در انسان را انکار نمی‌نماید؛ برخی آیات به خوبی به این میل و گرایش در انسان‌ها اشاره می‌نمایند با این بیان که برخی انسان‌ها دوست دارند هزار سال عمر کنند «و یقیناً آنان را حریص‌ترین مردم به زندگی [دراز مدت] خواهی یافت و [حتی حریص‌تر] از مشرکان. هر یک از آنان آرزومند است که ای کاش هزار سال عمرش دهند.» (بقره/۹۶)؛ در آیه شریفه عدد هزار مقصود نیست، بلکه کنایه از میل به زنده ماندن ابدی است (مصباح، اخلاق در قرآن، ۱۳۹۱: ۴۴/۲). همچنین در آیاتی دیگر افرادی که با گمان باطل برج‌ها و ساختمان‌های بلند و مستحکم می‌ساختند تا این که برای همیشه زنده بمانند مورد نكوهش قرار می‌گیرند «آیا شما بر روی هر مکان بلندی به بیهوده کاری و بدون نیاز برجی عظیم و برافراشته بنا می‌کنید؟\* و قلعه‌ها و کاخ‌های استوار و مجلل برمی‌گیرید، که شاید جاودانه بمانید.» (شعراء/۱۲۸-۱۲۹).

قرآن کریم ریشه و منشاء اغواگری شیطان نسبت به حضرت آدم را نیز وجود میل به بقاء در ایشان بیان می‌نماید «پس شیطان او را وسوسه کرد، گفت: ای آدم! آیا تو را به درخت جاودان و سلطنتی که کهنه نمی‌شود، راهنمایی کنم؟» (طه/۱۲۰).

با توجه به این که این گرایش ذاتی است قرآن کریم هرگز در پی نابودی آن نیست، بلکه آن را جهت‌دهی نموده و برای ادامه زندگی و بقاء حیات سرایی دیگر را به بندگان معرفی می‌نماید. سرای آخرت سرایی است که حیات همیشگی و بقاء در آن صورت می‌گیرد.

بنابراین قانون کلی که در آیات شریفه بیان می‌شود این است که هرچند در این دنیا بقاء برای هیچ کس وجود ندارد اما بقائی که بشر بدنبال آن است در سرای آخرت محقق می‌شود و البته بقاء در آخرت بهتر از سرای دنیای فانی است «در حالی که آخرت بهتر و پایدارتر است». (اعلیٰ/۱۷)؛ البته بسته به اعمال افراد در آخرت برخی در عذاب مخلد می‌شوند و برخی در بهشت مخلد هستند؛ «بگو: آیا این [آتش سوزان] بهتر است یا بهشت جاودانی که به پرهیزکاران وعده داده‌اند که پاداش و بازگشت گاه آنان است؟» (فرقان/۱۵)؛ از سوی دیگر این تذکر هم داده می‌شود که نتیجه عصیان و ظلم چیزی جز بقاء در عذاب الهی نیست «آن گاه به کسانی که ستم کرده‌اند، گفته می‌شود: عذاب جاودانه را بچشید، آیا جز به کيفر آنچه همواره مرتکب می‌شدید، جزا داده می‌شوید؟» (یونس/۵۲)؛

بنابراین قرآن کریم از میل به بقاء در جهت حرکت در مسیر بندگی استفاده می‌نماید و به بندگان می‌گوید اگر طالب بقاء هستید بقاء در سرای آخرت است؛ البته شرط رسیدن به بقاء سعادت‌مندان و نعمت‌ها و دوری از عذاب‌ها رعایت تقوا و بندگی است. این امری فطری است و برای همگان روشن است که انسان میان زندگی همراه با سختی و زندگی همراه با آرامش هرگز صورت اول را بر نمی‌گزیند (طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، ۱۳۷۴: ۳۴۳/۱).

این میل فطری اگر مدیریت و جهت‌دهی نگردد ممکن است رذایل اخلاقی دیگری را نیز مانند دنیاطلبی و حرص و طمع در جمع مال در پی داشته باشد چرا که انسان گمان باطل می‌کند این مال‌اندوزی سبب بقاء او می‌شود (طباطبایی، المیزان، ۱۳۹۰: ۳۵۹/۲۰) پس می‌توان گفت ریشه تلاش‌های متفاوت در انسان برای بقاء در حیات مادی یا حیات معنوی ریشه در شناخت و معرفت او دارد؛ به همین خاطر قرآن کریم نیز از همین عامل برای جهت‌دهی این گرایش برای تقویت انگیزش به سوی بندگی و عبودیت به عنوان پایه و اساس اخلاق و معنویت استفاده می‌نماید.



## دو. قدرت طلبی

از جمله گرایش‌های ذاتی در انسان قدرت طلبی است که ریشه در کمال طلبی دارد؛ انسان ذاتاً قدرت را دوست دارد و از ضعف گریزان است؛ براساس این گرایش انسان همواره در پی این است تا بر محیط اطراف خود تسلط پیدا کند؛ گرایش‌های همچون استقلال طلبی، اعتماد به نفس، جاه و مقام طلبی (مصباح، انسان سازی در قرآن، ۱۳۹۰: ۲۲۰) و شخصیت طلبی (همو، انسان‌شناسی در قرآن، ۱۳۹۲: ۱۴۹) از شعب قدرت طلبی هستند.

از آن‌جا که قدرت طلبی فطری است و در همه انسان‌ها وجود دارد امکان از بین بردن آن نیست؛ اما همین گرایش فطری تنوع‌گوناگونی در بین انسان‌ها دارد و وابسته به این است که قدرت در چه چیز دانسته شود؛ بنابراین این میل فطری را با شناخت صحیح باید جهت‌دهی صحیح نمود (همو، اخلاق در قرآن، ۱۳۹۱: ۴۸/۲).

قرآن کریم نیز از این گرایش فطری استفاده نموده و سعی دارد با معرفت‌دهی هدف‌مند آن را با بندگی همسو نماید و جهت‌دهی کند. قرآن کریم اساساً تمام قدرت را برای خداوند تعالی اعلام می‌کند بنابراین هیچ کس و هیچ چیز از خود قدرتی استقلالی ندارد «بی‌تردید بفهمند که همه قدرت ویژه خداست.» (بقره/۱۶۵). تنها قدرت موجود در عالم قدرت خداوند است «آنچه خدا بخواهد [صورت می‌پذیرد] و هیچ نیرویی جز به وسیله خدا نیست.» (کهف/۳۹)؛ حال که مشخص شد تنها قدرت مستقل از آن خداوند است قرآن کریم انسان را متوجه این نکته می‌نماید که نباید فریب توانایی‌ها و قدرت‌های خود را بخورد؛ چراکه تمامی این قدرت‌ها غیر استقلالی و فناپذیر و تحت اراده خداوند هستند؛ «خداست که شما را از ناتوانی آفرید، سپس بعد از ناتوانی قدرت و نیرو داد، آن‌گاه بعد از نیرومندی و توانایی ناتوانی و پیری قرار داد؛ هرچه بخواهد می‌آفریند و او دانا و تواناست.» (روم/۵۴)؛ بنابراین هر قدرتی انسان دارد عطاء الهی به اوست که روزی آن‌ها را پس می‌گیرد.

نکته مهم دیگر این‌که برای فعال کردن روحیه قدرت طلبی انسان باید ابتدا او متوجه ضعف و نیاز خود گردد و در ادامه به قدرتی که بزرگ‌تر که امکان رفع این ضعف و نیاز را داشته باشد علم باید تا روحیه قدرت طلبی در او و میل رسیدن به آن قدرت در او فعال گردد (مصباح، اخلاق در قرآن، ۱۳۹۱: ۱۳۱/۲). قرآن کریم نیز انسان را به ضعف و نیاز خود متوجه می‌گرداند «ای مردم! شما باید نیازمندان به خدا، و فقط خدا بی‌نیاز و ستوده است.» (فاطر/۱۵)؛ بنابراین تذکر می‌دهد که ای انسان تو فقیر و عاجز

محض هستی و قدرتی که می‌تواند تو را بی‌نیاز گرداند تنها خداوند است «بی‌تردید خدا خود روزی‌دهنده و صاحب قدرت استوار است.» (ذاریات/۵۸).

قرآن کریم پس از فعال نمودن این گرایش در انسان به زیبایی آن را با معرفت‌دهی هدف‌مند به سوی بندگی و عبودیت جهت‌دهی می‌کند؛ قرآن کریم می‌گوید ای بندگان حال که فهمید فقر و عجز محض هستید و تمام قدرت در ید الهی است برای رسیدن به این قدرت باید به سوی او توبه نمایید و در مسیر بندگی او قدم بگذارید «ای قوم من! از پروردگارتان آمرزش بخواهید، آن گاه به سوی او بازگردید، [تا] برای شما باران فراوان و پی در پی فرستد و نیرویی بر نیرویتان بیفزاید، و معجرمانه روی [از حق] برمگردانید.» (هود/۵۲)؛ پس بندگان باید متذکر سرگذشت پیشینیان شوند که چگونه با وجود قدرت بیشتری از آنان در اثر نافرمانی از خداوند و عصیان نابود شدند و خداوند است که هرگز عاجز نمی‌گردد «آیا در زمین گردش نکردند تا بنگرند سرانجام کسانی که پیش از اینان زندگی می‌کردند و از اینان نیرومندتر بودند چگونه بود؟ و هیچ چیز در آسمان‌ها و زمین نیست که بتواند خدا را عاجز کند [تا] از دسترس قدرت او بیرون رود؛ زیرا او همواره دانا و تواناست.» (فاطر/۴۴).

درباره میل شخصیت‌طلبی نیز باید گفت انسان ذاتاً از تحقیر بدش می‌آید و از کوچک شدن گریزان است؛ انسان همیشه طالب این است که در جامعه عزت‌مند باشد. قرآن کریم بر آن است تا از این ویژگی فطرتی نیز استفاده نموده و آن را جهت‌دهی نماید به گونه‌ای که این میل به کمک بندگی و عبودیت بیاید.

قرآن کریم تمام عزت و بزرگی را تنها برای خداوند تعالی بیان می‌کند «کسی که عزت می‌خواهد، پس [باید آن را از خدا بخواهد، زیرا] همه عزت ویژه خداست.» (فاطر/۱۰)؛ بنابراین اگر کسی در اجتماع هم به دنبال شخصیت‌طلبی و عزت است باید به درگاه الهی آمده و در مسیر بندگی قدم بگذارد؛ از همین رو قرآن کریم افرادی را که برای کسب عزت دست به دوستی با کفار زده و تلاش می‌کنند از این طریق کسب عزت نمایند مورد نکوهش قرار داده و این حقیقت را متذکر می‌شود که تمامی عزت نزد خداوند است «کسی که عزت می‌خواهد، پس [باید آن را از خدا بخواهد، زیرا] همه عزت ویژه خداست.» (نساء/۱۳۹)؛ بنابراین سزاوار است مومنین برای کسب عزت و ارضاء میل فطری شخصیت‌طلبی قدم در مسیر بندگی گام نهند.



به همین صورت طرف مقابل عزت یعنی ذلت نیز به دست خداوند است بنابراین اگر کسی از ذلت گریزان است نیز باید به درگاه او پناه بیاورد «و هر که را خواهی عزت می‌بخشی و هر که را خواهی خوار و بی مقدار می‌کنی، هر خیری به دست توست، یقیناً تو بر هر کاری توانایی.» (آل عمران/۲۶).  
قرآن کریم راه کسب این عزت و کرامتی که در دست خداوند است را نیز بیان می‌نماید و آن را تقوا و رعایت کردن بایددها و نبایدهای شریعت معرفی می‌کند. «بی‌تردید گرامی‌ترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شماست. یقیناً خدا دانا و آگاه است.» (حجرات/۱۳).

### سه. حقیقت‌جویی

یکی دیگر از گرایش‌های فطری انسان که ریشه در کمال‌طلبی او دارد حقیقت‌جویی است؛ انسان فطرتاً تشنه دانستن است و تا او به حقیقت دست نیابد این میل او را آرام نمی‌گذارد؛ روانشناسان این میل را حس کنجکاوی می‌نامند و این میل در زندگی انسان‌ها شکل‌های گوناگونی می‌یابد؛ برخی سراغ علوم عقلی و فلسفی می‌روند و گروهی به سراغ علوم تجربی و حسی و یکی از ریشه‌های این اختلاف در آن‌ها تقدم یک شناخت بر این حس است؛ کسانی که علوم تجربی و حسی را حق می‌دانند در این زمینه تلاش می‌کنند و عده‌ای که علوم فلسفی و یا شهودی و عرفانی را نزدیک‌تر به حقیقت می‌دانند در این زمان می‌کوشند (مصباح یزدی، اخلاق در قرآن، ۱۳۹۱: ۵۷/۲).

قرآن کریم از یک سو با ارائه جهان بینی الهی و شناخت قبلی در انسان مسیر حقیقت‌جویی را اصلاح می‌کند و از سوی دیگر نسبت به حق و حقیقت تذکر داده و مصادیق آن را بیان می‌نماید تا مسیر حقیقت‌جویی انسان را به سمت بندگی و عبودیت و به تبع آن تعالی اخلاق و معنویت تغییر دهد.  
قرآن کریم ارسال انبیاء الهی را بر اساس حق و حقیقت بیان می‌نماید «قطعاً ما تو را به درستی و راستی، بشارت دهنده و بیم رسان فرستادیم، و تو [بعد از ابلاغ پیام حق] مسئول [ایمان‌نیاوردن و وضع و حال] دوزخیان نیستی.» (بقره/۱۱۹)؛ بنابراین اگر کسی به صورت واقعی طالب حق و حقیقت است باید طبق شریعت الهی در مسیر بندگی حرکت و از آن سرپیچی ننماید «[این] حق [تغییر قبله] از سوی پروردگار توست؛ بنابراین از تردید‌کنندگان مباش.» (بقره/۱۴۷).

### چهار. سعادت‌طلبی و لذت‌جویی

همان‌گونه که بیان شد یکی از گرایش‌های باطنی انسان سعادت‌طلبی و لذت‌جویی است؛ گرایش‌های دیگری همچون غرائز، جمال‌دوستی، عواطف و احساسات و انفعالات ریشه در سعادت‌طلبی و لذت‌جویی دارند.

فطری بودن این گرایش بدین معناست که گرایش انسان به خوش‌گذرانی و بی‌میلی‌اش به درد و رنج و مشقت و فراز از آن اختیاری نیست، بلکه به طور تکوینی در او نهاده شده است؛ قرآن کریم نه تنها اصل وجود گرایش به لذت را در انسان انکار یا آن را محکوم نمی‌کند، بلکه یک سلسله از آموزه‌های خود را بر اساس این میل طبیعی انسان مبتنی می‌سازد و در روش تربیتی خود از آن بهره می‌برد (مصباح، انسان‌سازی در قرآن، ۱۳۹۰: ۲۴۹).

### پنج. غرائز

برای نمونه در مورد غرائز می‌توان گفت قرآن کریم در آیات بسیار زیادی از لذت‌های خوردنی، پوشیدنی و حتی لذت جنسی در بهشت صحبت به میان می‌آورد؛ برای مثال آیات شریفه «و سعادت‌مندان چه بلند مرتبه‌اند سعادت‌مندان!»\* در سایه درخت سدر بی‌خاراند،\* و درختان موزی که میوه‌هایش خوشه خوشه روی هم چیده شده است،\* و سایه‌ای گسترده و پایدار،\* و آبی ریزان،\* و میوه‌ای فراوان،\* که پایان نپذیرد و ممنوع نشود\* و همسرانی بلند مرتبه،\* که ما آنان را با آفرینشی ویژه آفریدیم؛\* پس آنان را همواره دوشیزه قرار داده‌ایم\* عشق‌ورز به شوهران، و هم سن و سال با همسران.» (واقعه/۲۷-۳۷).

از سوی دیگر بعد از برانگیختگی این گرایش در انسان آن را در مسیر بندگی و عبودیت جهت‌دهی می‌نمایند به این بیان که آیا می‌دانید چگونه می‌توان به این لذت‌ها دست یافت؟ آیات زیادی از این دست شرط رسیدن به این لذات را ایمان تقوا و عمل صالح یعنی همان بندگی و عبودیت بیان نموده تا بندگان به این سوگرایش بیشتر و قوی‌تری یابند؛ «و کسانی را که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام داده‌اند، مژده ده که برای آنان بهشت‌هایی است که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است؛ هرگاه از آن بهشت‌ها میوه‌ای آماده به آنان روزی دهند، گویند: این همان است که از پیش‌روزی ما شده است، و از انواع میوه‌ها که [در طعم و گوارایی] شبیه هم است، نزد آنان آورند؛ در آنجا برای ایشان همسرانی پاکیزه است.» (بقره/۲۵).



همان‌گونه که بیان شد طرف مقابل لذت‌جویی رنج‌گریزی است؛ آیات زیادی که از عذاب‌های الهی صحبت به میان آورده‌اند؛ این آیات نیز این میل را سامان‌دهی و جهت‌دهی نموده و بیان آن‌ها این است که آیا می‌خواهید از این بلاها و مشقت‌ها رهایی یابید؟ «و کسانی که دینشان را بازی و سرگرمی گرفتند، و زندگی دنیا آنان را فریفت، و اگذار؛ و [مردم را] با قرآن اندرز ده؛ که مبدا کسی [در روز قیامت] به [کیفر] آنچه [از گناهان] مرتکب شده [از رحمت و ثواب] محروم ماند [و به هلاکت سپرده شود]؛ و او را جز خدا سرپرست و یاور و شفیع نباشد؛ و اگر [برای رهایی‌اش از عذاب] هرگونه عوض و فدیة‌ای بدهد از او پذیرفته نشود. آن‌اند که به سبب آنچه [از اعمال زشت] مرتکب شده‌اند [از رحمت و ثواب] محروم مانده [و به هلاکت سپرده شده] اند. و به خاطر آنکه همواره [به آیات الهی] کفر می‌ورزیدند برای آنان نوشابه‌ای از آب جوشان و عذابی دردناک است» (أنعام/۷۰) ریشه این عذاب‌ها در سرپیچی از دین است و راه رهایی از آن‌ها در بندگی و عبودیت.

### شش. جمال دوستی

در انسان گرایش به جمال و زیبایی چه به معنی زیبایی دوستی و چه به معنی زیبایی آفرینی که نامش هنر است به معنی مطلق وجود دارد. انسان لباس هم که می‌پوشد کوشش می‌کند تا حدی که برایش ممکن باشد، وضع زیباتری برای خودش به وجود بیاورد (مطهری، فطرت، ۱۳۷۰: ۸).

بنابراین گرایش فطری انسان هم از جمال جماداتی همچون کوه و دریا لذت می‌برد و هم از زیبایی نباتاتی همچون درختان و گلستان‌ها لذت می‌برد؛ همچنین جمال حیوانات و انسان‌ها نیز برای انسان لذت‌بخش است؛ البته این جمال منحصر در امور حسی نیست، بلکه خیالات زیبا و همچنین امور عقلی زیبا که عقل از نظم و انتظام و کمال موجودات درک می‌کند نیز برای انسان جذاب و لذت‌بخش است. یکی دیگر از جمال‌ها جمال عرفانی است؛ با این بینش که همه هستی زیبا است و هر موجودی کاملتر و از بهره وجودی بیشتری برخوردار باشد از زیبایی و جمال بیشتری برخوردار خواهد بود و انسان از درک آن بیشتر لذت می‌برد. به همین جهت است که جمال را حتی به ذات الهی هم نسبت می‌دهند و کسانی که مشاهدات توحیدی دارند یک باب از مشاهداتشان به اسماء و صفات جمالیه الهی مربوط می‌شود (مصباح، اخلاق در قرآن، ۱۳۹۱: ۶۱/۲).

بنابر دیدگاه علامه طباطبایی رحمه الله بنده وقتی در اثر ایمان به خداوند و اسماء و صفات جمیل او توجه می‌نمایم مجذوب خالق خود می‌گردم و این توجه در او دائمی می‌شود تا جایی که در حال



عبادت گویی پروردگار خود را نظاره می‌نماید و محو او می‌گردد؛ در حقیقت این جذبه ریشه در زیادوستی و جمال‌گرایی فطری انسان دارد (طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، ۱۳۷۴: ۵۶۱/۱).

قرآن کریم در آیات متعدد از این میل به زیبایی و جمال استفاده نموده و سعی دارد با بیان زیبایی‌های سرای آخرت این میل را در انسان برانگیزاند؛ در آیه شریفه درباره بهشت آمده است «[پاداششان] بهشت‌های جاودانه‌ای [است] که در آنها درآیند، در آنجا با دستبندهایی از طلا و مروارید آرایش می‌شوند، و لباسشان در آنجا حریر است» (فاطر/۳۳)؛ همچنین در آیه شریفه دیگر آمده است «بر بالش‌های سبز و فرش‌های زیبا تکیه می‌زنند» (الرحمن/۷۶)

قرآن کریم در کنار برانگیختن میل به جمال و زیبایی آن را جهت‌دهی نیز می‌نماید و راه رسیدن به این زیبایی‌ها را بندگی و عبودیت بیان می‌کند «و کسانی را که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام داده‌اند، مژده ده که برای آنان بهشت‌هایی است که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است» (البقرة/۲۵).

#### هفت. میل به خدا

بنا بر نظر برخی محققین یکی دیگر از گرایش‌های فطری انسان میل به خدا است (مصباح یزدی، انسان‌شناسی در قرآن، ۱۳۹۲: ۱۵۲). البته از تفاوت‌های این گرایش با گرایش‌های فطری دیگر این است که ابتدا به صورت ناآگاهانه است؛ هرچند در ادامه با تهذیب نفس و حرکت در مسیر بندگی و تعالی اخلاق و معنویت تقویت و آگاهانه و از نوع شهودی و یقینی می‌شود اما این نوع از درک عمومی نیست و دست هرکسی به آن نمی‌رسد (همو، اخلاق در قرآن، ۱۳۹۱: ۷۱/۲). تفاوت دیگر این گرایش با گرایش‌های دیگر همچون غرائز این است که به صورت خودبه‌خود شکوفا نمی‌شود بلکه با گذشت زمان در اثر شناخت و عمل انسان به شکوفایی می‌رسد (همو، انسان‌شناسی در قرآن، ۱۳۹۲: ۱۵۲). البته برخی روان‌شناسان به این گرایش حس دینی نیز می‌گویند (مطهری، فطرت، ۱۳۷۰: ۳۶).

در ادامه باید گفت انسان ذاتاً میل به پرستش پروردگار عالم را دارد و خداجو است؛ در قرآن کریم از این میل فطری استفاده شده است و با معرفت‌افزایی و دادن شناخت صحیح سعی شده از انحراف این گرایش فطری جلوگیری شود.

قرآن کریم در این باره می‌فرماید خداوند ایمان به خود را در دل بندگان زینت داده است که بیان‌گر منشاء میل به خداپرستی است «ولی خدا ایمان را محبوب شما قرار داد و آن را در دل هایتان بیاراست، و کفر و بدکاری و نافرمانی را ناخوشایند شما ساخت.» (حجرات/۷).



در آیات متعدد سعی شده است با تاکید و یادآوری پروردگار حقیقی عالم این میل فطری جهت دهی شود و زمینه‌ای باشد برای هدایت بشر به مسیر حقیقی و حرکت در طریق عبودیت؛ از همین رو به صورت مکرر خداوند به پیامبر خود (صلی‌الله‌علیه‌وآله) دستور می‌دهد تا برای تنبه مردم و بیداری میل به پروردگار در جانشان از آن‌ها بپرسد چه کسی رازق است، چه کسی مالک چشم و گوش است، مرگ و حیات به دست چه کسی است و تدبیر امور به دست کیست «بگو: کیست که شما را از آسمان و زمین روزی می‌دهد؟ یا کیست که بر گوش‌ها و چشم‌ها مالکیت و حکومت دارد؟ و کیست که زنده را از مرده و مرده را از زنده بیرون می‌آورد؟ و کیست که همواره امور [جهان هستی] را تدبیر می‌کند؟ به زودی خواهند گفت: خدا! پس بگو: آیا [از پرستش غیر او] نمی‌پرهیزید؟» (یونس/۳۱).

از دیگر سوالات بیدار کننده قرآن کریم از بندگان این است که چه کسی ربّ عالم است و ربوبیت عالم به دست کیست «بگو: مالک آسمان‌های هفتگانه و پروردگار عرش بزرگ کیست؟\* خواهند گفت: [آنها هم] در سیطره مالکیت خداست. بگو: آیا [از پرستش بتان] نمی‌پرهیزید؟» (مومنون/۸۶-۸۷)؛ بنابراین هدف قرآن کریم استفاده از این میل فطری برای ایجاد انگیزه قوی‌تر در بندگان برای حرکت در مسیر بندگی به عنوان پایه و اساس اخلاق و معنویت است لذا تمام تلاش برای این است تا با سیاق‌های متعدد همچون پرسش این میل را در بندگان بیدار، مدیریت و در راستای رسیدن به هدف خلقت یعنی عبودیت جهت دهی نماید.

### نتیجه

یکی از محورهای مورد توجه مقام معظم رهبری در بیانیه گام دوم انقلاب، مسئله اخلاق و معنویت است. اهمیت این امر تا حدی است که در صورت نبود اخلاق و معنویت در اجتماع، زندگی انسان همچون جهنمی غیرقابل تحمل می‌گردد؛ جهنمی که هیچ عامل مادی دیگری نمی‌تواند آن را جبران نماید؛ از سوی دیگر مقصود از اخلاق و معنویت در اسلام و کلام رهبری اخلاق و معنویت بر محوریت بندگی و عبودیت است؛ چراکه بندگی و عبودیت پایه و اساس اخلاق و معنویت است؛ بنابراین هر عاملی که موجب تقویت روحیه بندگی و عبودیت در انسان گردد عاملی در رشد و تعالی اخلاقی و معنوی او به‌شمار می‌رود. قرآن کریم تأثیرات متنوعی در بندگی و عبودیت انسان و به تبع در اخلاق و معنویت او دارد؛ در این پژوهش تاثیر انگیزشی قرآن کریم در بندگی و عبودیت و به تبع آن در تعالی اخلاق و معنویت مورد بررسی قرار گرفته است. از نظر عالمان دینی هر فعلی دارای مبادی خود

است که آن‌ها تصور، تصدیق به فائده، شوق و اراده هستند؛ از نظر آن‌ها مسئله انگیزش مساوی با مقوله شوق در مبادی فعل است. یکی از عوامل موثر در مبادی فعل و گرایش‌های باطنی مسئله شناخت است. قرآن کریم ابتدا با ارائه جهان بینی الهی سعی دارد تا فرآیند تصدیق به فائده در مومنین را در راستای سعادت ابدی و تعالی اخلاق و معنویت جهت‌دهی نماید. در ادامه با بیان مصادیق فوائد حقیقی و متناسب با بندگی و عبودیت مقدمات انگیزش به سوی عبودیت را فراهم می‌سازد. در مرحله بعد با توجه به این‌که گاهی امیال ضد مانع به اراده و فعلیت رسیدن شوق بندگی می‌شوند، قرآن کریم با تحریک و جهت‌دهی گرایش‌های باطنی سعی بر این دارد تا شوق به سوی بندگی به عنوان اساس اخلاق و معنویت را تقویت و به فعلیت برساند.



## منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه: محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از اساتید جامعه المصطفی، انتشارات بین المللی المصطفی، قم: چاپ دوم، ۱۳۸۸.
۲. ابن منظور، محمدبن مکرم، لسان العرب، بیروت، ۱۵ جلد، چاپ: ۳، نشر دارالفکر للطباعة، ۱۴۱۴ ق.
۳. احمدپور، مهدی، آشنایی با دانش اخلاق اسلامی (درآمدی بر فلسفه علم اخلاق اسلامی)، قم، ۱ جلد، چاپ: اول، دفتر نشر معارف، ۱۳۹۵ ش.
۴. حسینی خامنه‌ای، سیدعلی، بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی، ۱۳۹۷/۱۱/۲۲.
۵. حسینی طهرانی، محمدحسین، رساله لب اللباب در سیر وسلوک اولی الألباب، مشهد مقدس، ۱ جلد، چاپ: ۱۳، نشر علامه طباطبایی، ۱۴۲۶ ق.
۶. حقانی، ابوالحسن، روان‌شناسی کاربردی ۱، قم، ۱ جلد، چاپ: اول، انتشارات موسسه امام خمینی ۱۳۹۵ ش.
۷. دهخدا، علی‌اکبر، لغت نامه دهخدا، تهران، ۱۵ جلد، انتشارات بانک ملی، نسخه دیجیتال، ۱۳۷۷ ش.
۸. سایت فارسی مقام معظم رهبری، [HTTP://FARSI.KHAMENEI.IR](http://FARSI.KHAMENEI.IR)
۹. صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم، تفسیر القرآن الکریم (صدرا)، قم، چاپ: ۲، نشر بیدار، ۱۳۶۱ ش.
۱۰. طباطبایی، محمدحسین، ترجمه تفسیر المیزان، موسوی، محمدباقر، قم، چاپ: ۵، جامعه مدرسین حوزه ۱۳۷۴ ش.
۱۱. — المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، چاپ: ۲، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ ق.
۱۲. طبرسی، احمدبن علی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، مشهد، ۲ جلد، چاپ: اول، نشر مرتضی، ۱۴۰۳ ق.
۱۳. عالم‌زاده نوری، محمد و بوسلیکی، حسن و مرادی، حسین، نقش مربی در تربیت اخلاقی - معنوی، ناشر: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۳، قم.
۱۴. فراهیدی، خلیل بن أحمد، کتاب العین، قم، چاپ: دوم، نشر هجرت، ۱۴۰۹ ق.
۱۵. کلینی، محمدبن یعقوب، الکافی، تهران: چاپ: چهارم، دارالاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۱۶. مصباح یزدی، محمدتقی، اخلاق در قرآن، قم، ۱ جلد، چاپ: ۵، انتشارات موسسه امام

- خمینی، ۱۳۹۱ش.
۱۷. —، انسان‌سازی در قرآن، قم، ۱ جلد، چاپ: ۳، انتشارات موسسه امام خمینی ره، ۱۳۹۰ش.
۱۸. —، انسان‌شناسی در قرآن، قم، چاپ: ۳، انتشارات موسسه امام خمینی ره، ۱۳۹۲ش.
۱۹. مطهری، مرتضی، فطرت، قم، ۱ جلد، چاپ دوم، ناشر: انتشارات صدرا، ۱۳۷۰ش.
۲۰. معین، محمد، فرهنگ فارسی، تهران، ۶ جلد، چاپ: ۶، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳ش.
۲۱. موسوی‌اصل، سید مهدی و همکاران، روان‌شناسی اخلاق، قم، ۱ جلد، چاپ: ۳، انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۹ش.
۲۲. نراقی، احمد، معراج السعاده، قم، ۱ جلد، چاپ: ۶، نشر هجرت، ۱۳۷۸ش.
۲۳. نرم افزار اخلاق اسلامی، مرکز کامپیوتری نور، قم.
۲۴. نرم افزار جامع الاحادیث ۳/۵، مرکز کامپیوتری نور، قم.
۲۵. نرم افزار جامع التفاسیر، مرکز کامپیوتری نور، قم.
۲۶. نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد، اوصاف الاشراف، تهران، چاپ: ۳، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۳ش.



## References

1. The Holy Quran, Translated by Muhammad Ali Rezaei Isfahani and A Group of Professors of Al-Mustafa University, Al-Mustafa International Publications, Qom: ۲nd Edition, ۲۰۰۹.
2. Ahmadpour, Mehdi, An Introduction to the Science of Islamic Ethics (Introduction to the Philosophy of Islamic Ethics), Daftar Nashr Ma'aref, Qom: ۲۰۱۶.
3. Al-Ahadith ۳/۵ Software, Noor Computer Center, Qom.
4. Alamzadeh Nouri, Muhammad & Busliki, Hassan & Muradi, Hossein, The Role of a Teacher in Moral-Spiritual Pedagogy, Research Institute of Islamic Sciences and Culture, Qom: ۲۰۱۴.
5. Dehkhoda, Ali Akbar, Dehkhoda's Dictionary, ۱۵ Volumes, Bank Melli Publications, Soft Copy, Tehran: ۱۹۹۸.
6. Farahidi, Khalil bin Ahmad, Kitab al-Ayn, Hijrah Publication, Qom: ۲nd Edition, ۱۴۰۹ AH.
7. Haqqani, Abolhassan, Applied Psychology ۱, Imam Khomeini Institute Publications, Qom: ۱st Edition, ۲۰۱۶.
8. Hosseini Khamenei, Seyyed Ali, Declaration of the Second Step of the Islamic Revolution, ۱۱/۲۲/۱۳۹۷ AH (Solar).
9. Hosseini Tehrani, Muhammad Hossein, The Treatise of the Lub al-Lutab: The Spiritual Journey of Mystical Persons, Allama Tabatabai, Mashhad: ۱۳th Edition, ۱۴۲۶ AH.
10. Ibn Manzoor, Muhammad bin Mukarram, Lisan al-Arab (Language of Arabs), ۱۵ Volumes, Dar Al-Fikr for Printing, Beirut: ۳rd Edition ۱۴۱۴ AH.
11. Islamic Ethics Software, Noor Computer Center, Qom.
12. Jami' al-Tafasir Software, Noor Computer Center, Qom.
13. Kulayni, Muhammad bin Ya'qub, Al-Kafi, Dar al-Islamiyyah, Tehran: ۴th Edition, ۱۴۰۷ AH.
14. Mesbah Yazdi, Muhammad Taqi, Anthropology in the Quran, Imam Khomeini Institute Publications, Qom: ۳rd Edition, ۲۰۱۳.

۱۵. Mesbah Yazdi, Muhammad Taqi, Ethics in the Quran, Imam Khomeini Institute Publications, Qom: ۵th Edition, ۲۰۱۲.
۱۶. Mesbah Yazdi, Muhammad Taqi, Humanization in the Quran, Imam Khomeini Institute Publications, Qom: ۳rd Edition, ۲۰۱۱.
۱۷. Moin, Muhammad, Farhang-e Farsi, ۶ Volumes, , Amirkabir Publications, Tehran: ۶th Edition, ۱۹۸۴, p.
۱۸. Motahari, Morteza, Fitrat (Innate), Sadra Publications, Qom: ۲nd Edition, ۱۹۹۱.
۱۹. Mousavi-Asl, Seyyed Mehdi et al., Psychology of Ethics, Publications of the Research Institute of Hawzeh / Seminary and University, Qom: ۳rd Edition, ۲۰۲۰.
۲۰. Naraqi, Ahmad, Mi'raj al-Sa'adah (Ascension of Happiness), Hijrat Publishing, Qom: ۶th Edition, ۱۹۹۹.
۲۱. Nasir al-Din Tusi, Muhammad bin Muhammad, Awsaf al-Ashraf (The Attributes of Noble), Printing and Publishing Organization of the Ministry of Culture and Islamic Guidance, Tehran: ۳rd Edition, ۱۹۹۴.
۲۲. Persian Site of the Supreme Leader, [HTTP://FARSI.KHAMENEI.IR](http://FARSI.KHAMENEI.IR)
۲۳. Sadr al-Din Shirazi, Muhammad bin Ibrahim, Tafsir al-Quran al-Karim (Sadra), Nashr-e-Bidar, Qom: ۲nd Edition, ۱۹۸۲,
۲۴. Tabarsi, Ahmad bin Ali, Al-Ihtijaj al Ahl al-Lujaj (An Argument Against the Malignant), ۲ Volumes, Murtaza Publications, Mashhad: ۱st Edition, ۱۴۰۳ AH.
۲۵. Tabatabai, Muhammad Hossein, Al-Mizan fi Tafsir al-Quran, Muasasah al-A'lami lil Matbua'at, Beirut: ۲nd Edition, ۱۳۹۰ AH.
۲۶. Tabatabai, Muhammad Hossein, Translation of Tafsir Al-Mizan, Mousavi, Muhammad Baqir, Jamiah Mudarrisin of Qom Seminary, Qom: ۵th Edition, ۱۹۹۰.